

از طرف نوجو

۱۰ جوزای ۱۳۹۰

انجینر نور علي عزيز! سلام واحترام مرا از شهر گردآلود و پراز دحام کابل بپذیرید. فقط دو روز پیش به کلب انترنت سرزدم و ضمن ملا حظه مقالات در سایت شغنان نامهء شمارا که مملو از از احساس نیک و جهاني از مهرباني با کلمات زیبا ولطیف نسبت به من و آرزوهاي دلسوزانه و شفاف نسبت به انکشافات و تحولات منطقهء مورد نظر آراسته شده بود مطالعه کردم ولذت آن کمتر از مضامین تحقیقی و پژوهشی آقایون پیکار، پامیرزاد، اسرار، نور علي، حسینی، ثابتی، نیرو، ظهوری نبود ممنون از لطف واحساس تان؛ شعرهاي منوربيک (روشن) وسایرین به لسانهاي شغنی و دري نیز سایت زیبای سیمای شغنان را زینت و غنای بیشتر بخشیده است.

انجینر گرانقدر! شما ضمن استقبال از ضرورت ایجاد انجمن تحصیل کرده های پامیر ابراز داشته اید که در وظایف ومکلفیت های آن محو بیسوادی اضافه گردد. پیشنهاد تان عالی است بیسوادی و کم سوادی عامل بزرگ عقب مانی یک جامعه است طوریکه شما اطلاع دارید خوشبختانه تمام قراء وقصبات حوزهء ولسوالیه پامیر تحت پوشش مکاتب رسمی قرار دارند و به درجات مختلف سواد را در نسل جدید پسران ودختران ترویج میدهند به موازات این پروسه کورسهای سواد آموزی رسمی ومراکز تعلیمی دیگر از طرف خدمات تعلیمی آقاخان فعال گردیده اگر به ظرفیت بلند تر کارکنند آثار بی سوادی را در منطقه نابود خواهند نمود. پرا بلم اساسی درینجاست که سطح سواد در فارغ التحصیلان مکاتب رسمی وحتی دارالمعلمین ها نهایت پایین است وازلحاظ کیفی بهتر از یک کورس جدی نیستند. پس وظیفهء انجمن مطروحه معطوف به ظرفیت سازی نهادهاي موجود وتقویت آنها برای تامین سواد حقیقی ومعیاری خواهد بود.

انجمن تحصیل کرده های پامیر به مثابه نهاداجتماعی تجمع گاه تحصیل کرده های خواهد بود که با نیات شفاف وانسان دوستی برای خوش بختی ،رفاه وآسودگی جامعه می اندیشند. این انجمن در چوکات مکلفیتهاو اصول وظایف خویش ریشهء بیماریهای سیاسی وایدیولوژیک که از دوران جنگ سرد برای شماری از جوانان به

میراث مانده است و چون موریانه معنویات آنها را تخریب میکند در یک پروسه آموزشی خشک خواهد ساخت و راه را برای ظهور یک فرهنگ انسانی منزه از هرگونه تبعیض و پویا برای درک خود و جامعه هموار مینماید. خیزش از اعمال کورکورانه به تلاشهای آگاهانه و ترک مواضع جاهلانه برای مواضع عادلانه امریست ضروری و سعادت آور! من باور دارم تا زمانیکه فکروپندار ما سالم نشود نه باید کردار و عمل نیک و سالم را انتظار داشت. مسعود باشید.

نوجو - 31 می 2011

نامه ای از طرف نور علی برای محترم نوجو

شهر همبورگ آلمان 25.05.2011

محترم نوجو صاحب! به شما و دوستان همکار شما سلام و احترامات تقدیم میکنم. قبل از همه به جا میدانم تا از سایت وزین «سیمای شغنان» ابرز سپاس و شکران نمایم از اینکه پل ارتباطی مستحکم و مطمئنی را بین ما و شما برقرار ساخته است. نامه های شما عنوانی محترم نیرو صاحب ما را نیز از وضوح پیش آمده در جریان کمپاین انتخاباتی که شما آنرا در پرتو دانش و تجارب غنی خویش مورد تحلیل و تجزیه قرار داده اید، در روشنی قرار داد. از طرح مبتکرانه شما مبنی بر ایجاد «انجمن تحصیل کرده های پامیر» همچنان آگاه شدیم، مواجه شدن این طرح بزرگ به عکس العمل مثبت محترم نیرو صاحب و محترم حسنیار صاحب قابل ستایش و تمجید است که این دو هموطن دوست داشتنی ما را همچون پر وانه های شمع معرفت در صدر معارف دوستان قرار میدهد و بلاخره نوشته اخیر شما تحت عنوان «وضوح انکشاف در ولسوالی های...» انگیزه نوشتار دیگری از محترم استاد پیکار صاحب تحت عنوان «از گپ، گپ می خیزد» شد. از محتوای نوشته محترم پیکار صاحب، شما و سایر خوانندگان محترم کاملاً در جریان هستید و اما از مجموع مسایل مورد بحث صرفاً مطلبی را خدمت شما و خوانندگان عزیز به عرض میرسانم که شما و پیکار صاحب هر دو روی آن صحبت همسان با تفاوت مکانی و زمانی دارید (البته تا جائیکه من متوجه شدم) و آن عبارت از گله های شما از مردم (نه همه مردم) در شغنان - بدخشان و عده از به اصطلاح روشنفکران (همه)

تحصیل کرده ها به مفهوم واقعی کلمه روشنفکر نیستند) در کانادا است. من با شناختی که از هر دوی شما به حیث دانشمندان پر افتخار و مردم شناس وطن مان دارم گله گذاری و شکوه شما را گله مندی محض تلقی نمیکنم بلکه شما روی خطی انگشت گذاشتید یا بهتر بگویم خطی را به معرفی گرفته اید که از قرون متمادی (اگر مبالغه نشود) تا کنون موجب بربادی و خرابی وطن و مردم آن شده است. این خط جز همان عدم اتحاد و اتفاق چیز دیگری نیست. میدانم، از نظر ژرف نگرانه شما پنهان نیست که عوامل متعدد به هم پیوسته سبب بروز اختلافات و چندگانگی در بین مردم ما گردیده است. اجازه دهید غرض تبادل نظر کوتاه با شما و خوانندگان عزیز جزئیات این عوامل را با نتایج زیان بار آن تا آنجا ئیکه در فهم خود دارم بر شمارم :

برخورد دو پهلو، حيله و نیرنگ بازی، کار شکنی، تفوق طلبی، بلند پروازی بدون دلایل عینی، حسادت، بیگانه پرستی، تملق، برخورد لاقیدانه نسبت به شخصیت ها و در پاره موارد شخصیت شکنی و غیره در یک کلافه خیلی بهم پیچیده باعث ایجاد خلاء ای شده که در آن اعتماد به نفس را در بین مردم و روشنفکران به تقلیل میبرد، به عناصر فرصت طلب و دشمنان آشکار و پنهان زمینه تاخت و تاز راهبیا میسازد و از تمرکز نیرو در مسیر واحد خود گردانی اداری و سیاسی جلوگیری بعمل می آورد. سایر پیامد های منفی ناشی از عدم هم آهنگی در جهت رقم زنی سرنوشت مردم بدست خودشان به شما بهتر معلوم است، چون میدانم شما از بافت مناسبات مختلف مردم آگاهی وسیع دارید. نمیخواهم مطلب را بیشتر از این به درازابکشانم که از طرف مرور کنندگان این سطور به عبارت پردازی تعبیر شود و اما جهت دیگر مطلب را نباید از نظر دور داشت که روحیه هموطنان ما در خارج کشور و عمدتاً در کانادا به درجات متفاوت از وضع کشور و محلات مربوطه اثر پذیر است که نشانه از عدم پختگی سیاسی در وجود آنها به وضاحت دیده میشود. فکر میکنم تعداد معدودی از روشنفکران برجسته و اثر گذار مقیم کانادا زیر بار وضع نامطلوب (از آن جهت که عده زیادی صرف به خود توجه دارند و نه به دیگران) نرفته اند.

بررسی دقیق و همه جانبه شما از وضع شغنان - پامیر با بررسی محترم استاد پیکار صاحب از وضع هموطنان ما مقیم کانادا دارای نقاط مشترکی هستند که زیاد دل گرم کننده نیست ولی با این همه به انجام نهائی امور مشترک که خیر و سعادت

جمعی در آن مضمیر باشد خوشبین هستیم. «تاریشه در آب هست امیدی ثمری است.»

محترم نوجو صاحب! مطلب دیگری که طورمقدمه گونه برای ارائه نظریات مختصرم در ارتباط به طرح ایجاد «انجمن تحصیل کرده های پامیر» با شما و خوانندگان گران قدر در میان میگذارم عبارت از شیوه خدمت گذاری است، یاد آوری میکنم که این عبارت در نوشته (12 ثور 1390) محترم پوهندوی پیکار صاحب توجه ام را به خود معطوف کرد که من هم سخنی در سینه برای نوشتن دارم. شیوه خدمت گذاری (منظور از خدمت گذاری مقدس برای نیل به هدف مقدس است) یکی از مسایل بحث بر انگیز در بین محافل و حلقات سیاسی و اجتماعی است. شیوه و طرق خدمت گذاری معدود و مقید به اید یو لوژی و یا خط فکری خاص نیست. همه افراد و اشخاص به صورت انفرادی و یا جمعی، سازمانها و نهاد های اجتماعی و سیاسی در مسیر های متعدد خدمت گذاری حرکت میکنند و اما اینکه نتیجه تلاش و فعالیت اشخاص، سازمان ها و نهاد ها در آخرین تحلیل به نفع کی و چه کسانی (اکثریت مطلق و یا اقلیت بسیار معدود) می انجامد، مربوط به اهدافی است که آنها در سر لوحه کاری خود قرار میدهند.

محترم نوجو صاحب! از مطالعه نوشته شما زیر عنوان «وضوح انکشاف در ولسوالی های حوزه...» ناگزیرم به برخی مسایل به صورت بسیار فشرده اشاراتی داشته باشم، با آنکه این کار به حجم نامه می افزاید و شاید هم موجب کسالت گردد، اما در حد امکان کوشش میکنم که از موضوع خارج نشوم. انکشاف و پیشرفت در ساحات مختلف زندگی مردم شغنان و پامیرات مایه مسرت همه ماست، من شخصاً شاهد گوشه از این انکشافات در طی سفری که تقریباً بعد از 20 سال به وطن داشتم، هستم و اما در مورد چالش ها و پیش زمینه های آن، لطفاً اجازه دهید سخنان کوتاهی را به عرض برسانم:

مطالبی که بیشتر توجه مرا جلب کرد به گروه (قشر) تحصیل کرده یا روشنفکران مربوط میشود. اکثراً از روشنفکران ما بشکل گروهی و یا انفرادی چه در سطح کشور و یا محلات از ابتدای پا گذاشتن به عرصه سیاست به عوض انجام دادن خدمت به مردم و وطن در صد ثابت ساختن حقانیت راه انتخاب شده خویش شدند و آنقدر در این راستا پا می فشارند و اصرار میورزند که قدرت دید سایر ارزش

ها از دست می‌دهند و یا آنها را نا دیده می‌انگارند. شما وقوف کامل دارید که در چند دهه اخیر بازی گران اصلی (به اصطلاح روشن فکران) سیاست، اعم از چپی‌ها و راستی‌ها در تباری با پشتیبانان خارجی خویش با در دست داشتن بخشی از حقیقت و با تصور واهی اینکه گویا حقیقت مطلق را در اختیار دارند، به جنگ و ستیز با همدیگر پرداختند که هنوز ادامه دارد. با ارائه مطلب فوق امید وارم این عبارت نوشته شما « اختلافات گروهی ناشی از حوادث تاریخی در روند تحولات و جنگ های تحمیلی...» درست درک کرده باشم.

محترم نوجو صاحب! من در مورد تلاش در سیاسی ساختن معارف در شغنان چیزهای قبلاً شنیده بودم که شما آنرا در ردیف چالش‌ها بازتاب داده اید که مایه نگرانی و تأسف است و کسانیکه به این کار اقدام می‌ورزند، جفای بزرگی را در حق مردم و اولاد وطن روا میدارند. پیامد منفی این عمل به گردانندگان اصلی آن برخواهد گشت، همچنان بر خورد تبعیض آمیز، اختلافات محلی بین قریه جات و سایر مشکلات نا راحت کننده است که بار سنگین آن همه را شما یکجا با مردم محل بدوش میکشید. یقین دارم، شما با تفکر سالم از مسیر های متعدد دی که در جهت ترقی و پیشرفت وطن قرار دارد استفاده خواهید برد که یکی هم همین طرح ایجاد « انجمن تحصیل کرده های پامیر » است. آوردن بخش فعال و آگاه جامعه پامیر زمین تحت هر عنوانی که باشد در زیر یک چتر میتواند و باید بتواند افق های تازه پیشرفت را نمایان سازد. ایجاد چنین نهاد علمی ای که بدون هر گونه ملاحظاتی سیاسی، فارغ از تبعیض و متعلق بودن به همه صرفاً ضرورت نه، بلکه یک ضرورت حیاتی است.

محترم نوجو صاحب! طبعاً شما با در نظر داشت شرایط عینی و ذهنی محیط و محلات و وظایف و مکلفیت های انجمن را مشخص و معین ساخته اید، از اینکه من از وضوح آنجا معلومات دقیقی ندارم اصرار و پافشاری نمیکنم اما اگر در ستون وظایف انجمن، تعمیم و گسترش کورس های سواد آموزی و تنظیم داوطلبانه مردم محل در این کورس ها علاوه گردد، به سنگینی وظایف انجمن خواهد افزود ولی در عوض نتایج ثمر بخش در پی خواهد داشت (طرز عبارت سازی به شما تعلق دارد).

در طرح آیین نامه (اگر اشتباه نکرده باشم) طرز العمل پذیرش به انجمن وضاحت لازم ندارد. در مورد وظایف و مکلفیت های کسانی که در خارج از کشور بسر میبرند و حضور فیزیکی در منطقه و محل ندارند (در صورت حصول عضویت انجمن) چیزی درج نگردیده است، البته مسئله ایجاد صندوق پولی در جای خود است. اجازه دئید در مورد ایجاد چنین صندوق و مؤثریت آن مختصراً نظریات خود را از طریق این سایت با شما و خوانندگان عزیز شریک سازم، یکی از دریافته های من از لابلای نوشته شما اینست که شما بیشتر از قبل عمل گرا شده اید، طرح و ایجاد انجمن «تحصیل کرده های پامیر» خود گواه زنده این امر است. نا گفته پیداست که انجمن متذکره به همه ما بدون استثنا متعلق خواهد بود و اگر دقیق تر بگویم این انجمن که قرار است ایجاد شود به معارف مناطق سرحدی تعلق خواهد گرفت، از اهمیت معارف و دانش در امور دینی و دنیوی نیز همه ما میدانیم که در زندگی روزمره خصوصی و اجتماعی ما با زتاب یافته و می یابد و همچنان بسیاری از ما موقعیت فعلی خود را با گذشته و باگذشتگان خود به خوبی درک میکنیم که بدون تردید به سوی تعالی در حرکت هستیم، این همه فقط و فقط از برکت معارف است، پس اگر چنین است چرا با عبدالکریم نوجو و امثال او ملحق نشویم؟ نوجو، پیکار، نیرو، حسنیار و سایر دوستان صاحب استعداد و دانش با بکار بردن دست و دماغ خویش به آسانی میتوانند لقمه نانی را در هر کجائی از دنیا باشند، بدست بیاورند و هیچکدام شان برای رفع نیاز های شخصی خود دست به کسی دراز نکرده اند و نه خواهند کرد و اما آنچه مطرح است پای منافع جمعی در میان است که از ثمره آن همه ما بطور مستقیم و یا غیر مستقیم مستفید میشویم. جای بسا تأثر است که به خاطر سر باز زدن از پرداخت مبلغ اندک به صندوق عامه مسایل قریه و قشلاق را عنوان کنیم، آنها در شرایطی که از توان مالی نسبتاً خوب برخوردار باشیم. روی سخن من متوجه هموطنان ما مقیم کانادا است که آگاهانه و یا غیر آگاهانه در برخی از موارد کار شکنی میکنند. من به این عده از هموطنانم نه حق نصیحت دارم و نه مشوره میدهم اما به حیث هموطن و هم شهری اینقدر حق برای خود قایل هستم که بگویم که :

هموطن، همشهری و هم تبار عزیز، سرت را به گریبانت فروکن، اگر شما به منافع فردی خود توجه دارید، پس به منافع جمعی نیز بی توجه نباشید، اگر منافع کوتاه مدت خود را در نظر داری، پس به منافع دراز مدت خویش نیز بی تفاوت مباش.

همه ما اشتباه میکنیم ولی کسیکه در رفع اشتباه خود تلاش میکند، شجاع و واجب الاحترام است.

اکنون که محترم نوجو صاحب و همکارانش به ابتکار جدیدی دست زده اند و صفحه تازه ای از فعالیت اجتماعی را باز کرده اند (ویا در حال باز کردن هستند) ، پس بیائید با اوشان از کمک ویاری در حد توان دریغ نکنیم، من در مورد مصمم هستم ، شما چطور؟

محترم کریم نوجو ، فرد شایسته سالاری است که میشود به او اعتماد کرد. من به ستایش محترم نوجو نمیشینم اما از اطمینان درونی خود نسبت به اوسخن میگویم. محترم نوجو در طول حیات سیاسی و اجتماعی خویش خون سرد و شفاف عمل کرده است و هیچگاه تسلیم تحجرگرائی اید یولوژیکی نشده است و همسفر تا نیمه راه نیست .

سخن آخر اینکه بر مبنای تجارب گذشته میتوان گفت سازمانها و نهاد های سیاسی و اجتماعی که در صحنه روزگار ظهور کردند و به اثر حوادث نا همگون از میان رفتند و یا خرد و خمیر شدند و به اشکال دیگری در آمدند که همان ماهیت اولی و اصلی خود را از دست دادند و اما نهاد های صنفی و اجتماعی که بر اساس وجه مشترک علم و دانش بنا یافته باشد از این امر مستثنا است در صورتیکه تداوم کاری آن از نسلی به نسل دیگر با دقت، کمال امانت داری و صداقت اجرا گردد. صفاتنیک در سرشت علم نهفته است و علم خود این صفات را نگهداری می کند.

به امید پیروزی علم بر جهل

مؤفق و کامگار باشید

انجنیر نور علی

" از گپ گپ می خیزد !! "

از طرف پوهندوی پیکار

۴ ثور ۱۳۹۰

دوست نهایت عزیز و قابل قدر عبد الکریم " نوجو " !!

بعد از ادای احترام و عرض ادب خدمت شما و تک تک بازدید کننده های سیمای شغنان، خواستم ، چند و چونی داشته باشم با شما و سایر خواننده ها، که سیاق و محتوی سوژه آنرا نگارش آخرین تان زیر عنوان : " وضع انکشاف در ولسوالی های حوزه پا میر و برخی چالشهای آن " ، که در سیمای شغنان اقبال نشر یافت، در بر دارنده است .

شاید در ذهن شما و سایر دوستان این مطلب خطور کند که چگونه و چرا در گذشته به پیشنهادات، طرح ها، و مسایل فرستاده شما، چیزی نگفتیم و یا حتی مورد تقدیر هم قرار ندادیم، و اینک که شاید هم دیر شده باشد، اسباب این نگارش گونه را چه چیز فراهم ساخت؟ آن را در زیر ارقام می نمایم.

از آوانی که حرف های همایش انتخاباتی شما را از طریق دوستان استماع نمودیم ، در پی و جستجوی آن شدیم که چگونه خواهیم توانست شما را اگر حمایه مادی کرده نتوانیم، چسان خواهیم توانست حد اقل از حمایه معنوی که امروز هیچ کدام ما را به هیچ جایی هم نخواهد رساند، برخوردار سازیم. ذهنیت ها را بررسی نمودیم، با افراد و اشخاص در تماس شدیم، اکثریت دوستان شغنانی مقیم کانادا را در جریان گذاشتیم، اما به اختصار باید گفت که بسیاری ها دیگر آنهایی نیستند که شما چند سال قبل فکر داشتید.

" طرح آیین نامه انجمن تحصیل کرده های پامیر "، را که شما جهت آگاهی دوستان به سیمای شغنان فرستاده بودید، به دقت مورد خوانش قرار دادیم ، و مسرت فراوانی برای ما دست داد و همواره در فکر آن بودیم که در زمینه چه کاری کرده خواهیم توانست، قبل از آنکه ابراز آمادگی لفظی نماییم و بعد در میدان بی

تفاوتی و عدم همکاری بر بالین آسایش و کاهلی به آساییم، زیرا اندوخته هایی داشتیم در زمینه از گذشته ها، حال و در آینده نیز خواهیم داشت، به ویژه مادامی که شما از دوستان، شهروندان، و شغنانی های مقیم شغنان، کابل و فیض آباد، گلایه هایی داشتید مبنی بر اینکه در ابتدا شما را جهت کاندید شدن به مثابه نماینده با تجربه، با فهم، صادق و تقریباً همه پذیر، مورد تشویق و ترغیب قرار دادند و بعد ها، از شما گریز نموده و رابطه ها را بر ضابطه ترجیح و ترفیع داده و شغنان را بدون نماینده به گونه عریان، بی محتوا، عاری از هر گونه فرهنگ مثبت گرایی و مثبت اندیشی، به دیگران به معرفی نشستند.

شما هر آنچه در مورد کام گاری ها، موفقیت ها، شایستگی ها، کاستی ها و چالش ها، در حوزه فلات پا میر نگاشته اید، برای برخی ها تفهیم است و با شعور اجتماعی، انسانی و اجتماعی خویش آن را می پذیرند و لی برای برخی دیگر، عاری از دل بستگی، توأم با دل خستگی بوده، و اندیشه های عقب گرایانه سده میانه و دوره حجر را یکجا با اندکی غرب گرایی به مفهوم بنیاد گرایانه اش، خالی از مفهوم و معنا، در پندار دیگران تبارز میکند.

و اینکه در برابر طرح شما، دوستان دیگری علاقه مندی نشان ندادند، و حتی ابراز نظر هم نکردند، بجز از دو دوستان ما و شما، آقای قوت "نیرو"، و آقای حسینی "حسنیار"، شما حق بجانب هستید، زیرا شما از برداشت دیروزی تان هنوز استفاده میکنید، و شاید دوستان هم از هنگام پذیرش پیشنهاد مطروحه شما و ابراز نظر در مورد کمی از سابقه کاری و فعالیت های ما برخی در کانادا آگاهی نداشتند، در صورتی که زمانی این هردو دوست را، در مرکز و حتی در سردمداری این گونه طرح ها قرار دادیم، که در فرجام برخی ها هم قوت نیرو هم ما را در میدان تنها گذاشتند. دو نقطه را جهت آگاهی شما و همه شغنانی ها، در این جا تذکر میدهم تا اگر درسی بشود برای آینده ها، در صورتی که من عقیده ندارم.

اول - هنگامی که هنوز در شهر کراچی پاکستان قرار داشتیم، و با مسئولیتی که داشتیم، میل داشتیم تا شغنانی ها را بطرف کانادا، تشویق نماییم و خانواده ها را بفرستیم. دوستان فرمودند که، شهروندان شغنان توان آموزش کورس زبان انگلیسی و کامپیوتر را ندارند، از این سبب این مسئله مانع شان میشود از رفتن. خلاصه اینکه، ما ها: قوت نیرو، مذهب شاه ظهوری، علی شاه صبار، دارغه بیک

جنبش، معلم محمد بیک، خیر محمد حیدری، و شخص من، نامه ای را خدمت دوستان شغنانی مقیم کانادا فرستادیم تا اگر چیزی کمک مان کنند تا بتوانیم، یک باب دبیرستان را برای آموزش زبان انگلیسی و کامپیوتر، باز کنیم و خدمتی را انجام داده بتوانیم. ما در پیشنهاد خویش حتی ترکیب سیاسی را نیز در نظر گرفتیم، و تنها شاید هم \$1000 دالر امریکایی توقع داشتیم، نه تنها اینکه چیزی را کمک نکردند، بلکه همه ما و شاید بعضی ها را به چهار کتاب آسمانی، به کفر کشانیدند. گذشته از آن مادامی شخص من به پول شخصی خود، مکتب را سرو سامان دادم، و برای چهار سال به فعالیت کشاندم، شهروندان ما نه تنها اینکه یاری نرساندند، بلکه برخی ها، حتی فرزندان شان را هم برای آموزش حتی رایگان مانع شدند.

دوم – در سال 2003م، هنگامی که در شهر تورنتو جابجا شدیم، بعد از سپری شدن یک الی دو سال، من و آقای قوت نیرو، با دوستان شهر تورنتونوشتی را انجام دادیم، و طرح ایجاد یک نهاد فرهنگی کوچک و یا بهتر بگوییم، یک صندوق وجهی کمکی را ریختیم. دوستان به ما هدایت دادند تا باشد، اگر آئین نامه آن ترتیب و تدوین شود و بعد از ابراز نظر ها، پیشنهادات، و تعدیلات، مورد اجرا قرار گیرد. این کار هم شد، روزها و شب های زیادی را سپری نمودیم و این کار را به سررسانیدیم، مورد قبول دوستان تورنتو قرار گرفت، و من شخصاً با امکانات سفری ای که داشتیم، آئین نامه یاد شده را به ایالت البرتا و کیوبک نیز رساندم و از دوستان خواهش نمودیم تا نظریات شان را ابراز داشته و در غنمندی آن اقدام نموده و ما را در جریان بگذارند. نه تنها که این کار را نکردند بلکه اظهار داشتند که چرا این و آن این کار را می کنند، ما ها چرا نکنیم، که تا به امروز میکنند و هرگز نخواهند کرد.

سوم – در شهر کالگری حتی پول هم تقریباً جمع آوری شد، اما دوستان به دهکده های، بهشار، دهشار، ویر و غیره تقسیم شدند و کار را به شکست مواجه ساختند. خلاصه اینکه آنهایی که امروز ادعا میکنند و پیام فرستادند، قابل قدر هستند، ولی تشویش من این است، آنگونه که من و دوستم، قوت نیرو را در نیمه راه رها کردند، باز هراس دارم که نشود، میان حرف و عمل مغالطه ای به میان آید. این سخنان تلخ هستند، واقعیت زندگی نیستند، اما با تأسف فراوان واقعیت زمان هستند. اکنون با این چنین قافله ای که ما و شما سرو کار داریم، چگونه جسارت

خواهیم کرد، تا از بهترین طرح، مانند طرح شما، پشتیبانی کنیم و آنهم در الفاظ و عباره ها باز باقی بمانند.

آخر و نه آخرین – آنگونه که دوست عزیز قوت نیرو نیز در جریان است، دوسال قبل باز هم بی آزرمی نموده با دوستان مطرح نمودیم که بیایید تا برای دانش آموزان، شغنانی ای که در دانشگاه کابل مصروف آموزش هستند، برگ سبز تحفه درویش چیزی را تدارک ببینیم، و یا اینکه در راستای بنیان گذاری یک باب کتابخانه در ولسوالی شغنان، و لو کوچک هم باشد، همت کنیم، و یا بعد از جمع آوری کمی پول سالانه برای مکاتب شغنان و لو کم هم باشد بفرستیم، هموطنان منظور خواهند فرمود، ولی باز هم با کودتا های سفید، سردچار شدیم. این است شهامت ما، تعهد ما، راست کاری ما، حمایت ما، لذا با داشتن چنین روحیه و فرهنگ، بجایی خواهیم رسید؟

هدفم از ذکر این واژه ها فقط این بود تا آنهایی که راست میگویند، و آنهایی که دروغ بافی میکنند و خود نمایی، تظاهر و فریب، باید آگاه شوند، ولو با این نوشته ها از من برنجنند هم باکی ندارد. و این فضا در میان شما هم همین اکنون موجود است، و جریان دارد، که میتوان از موضوع ساختار جماعت خانه عمومی من حیث خانه مولا، ساختار سرک موتر رو در شغنان، مسئله آب آشامیدنی دهکده ده مرغان و غیره یاد کرد. پرسش بنیادی که **من از خود و هموطنان خود دارم این است که:** " چه وقت ما شغنانی ها، به بلوغ سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، همدیگر فهمی، عقیدتی و عقلانی خواهیم رسید؟ "

با وصف این همه پر گویی ها و برای برخی ها اضافه گویی ها، من و چند تن دیگری به وطن و مردم خود، علاقه مند هستیم، با هر گونه پیشنهاداتی که تا حدی سرنوشت مردم ما را رقم زند، تا پای جان، آماده هستیم، و رقیق نا شفیق و نیمه راه نخواهیم بود، و لی ما ها را نگذاشتند تا زنجیر در گردن پشک به اندازیم، و خود نیز شهامت انداختن این زنجیر را یا ندارند و یا نمیخواهند داشته باشند. اکنون قضاوت بعدی به دوش قاضیان صادق و حاذق است. و به گفته اقبال بزرگ که گفته است: " فرد به مثابه موج در میان ملت و قوم خویش که حیثیت بحر را دارد، ثابت و قائم است، و زمانی که موج را از بحر بیرون کنیم، دیگر قطره است و به جایی نمی رسد. "

وجد بخشا و دل انگیز صدای قلم است ناله پرده عشاق نوای قلم است

از طرف نوجو

نیروی عزیز! بار دیگر سلام و احترام تقدیم است، مضمون پر از دلسوزی و واقعیت گرایانه شماره نسبت به مجموع تحولات شغنان و پیرامون آن در سایت وزین س.ش. مرور نمودم آنچه که شما درک و احساس مینمایید مورد تأیید همه خرد پسندان و عقل گرایان که برای سعادت و خوش بختی جامعه می اندیشند میباشد. میخواهم به نماینده گی از جمع کثیر تحصیل کرده ها بر این اصل تاکید و اصرار نمایم که همه ما بانیست توجه، فکر و تلاش خود را بر منافع و مصالح حال و آینده وطن خود متمرکز نماییم، آینده نگری علمی پایه امید و خوش بینی ما را نسبت به فرایند تکامل جامعه مستحکم تر میسازد.

هدف پیشنهاد "انجمن تحصیل کرده های پامیر" یا نام دیگر فقط به خاطر آن بود که با دید یک الترناتیف یا بدیل را که ماهیت سیاسی نداشته باشد و باعث بسیج فکری جوانان در راستای فعالیتهای فرهنگی و مدنی از طریق نهاد اجتماعی در همه شئون و نهاد جامعه نقش داشته باشد ایجاد گردد. قابل یاد آوری است که این نهاد را در سال 2006 م هنگامیکه در اشکاشم مسوؤل دفتر بنیاد آقاخان بودم با مشوره همکاران و اهل خبره طرح نمودم موجب دلچسپی همه علاقه مندان قرار گرفت در اخیر همان سال بنده به تخار تبدیل شدم و موضوع از تعقیب بازماند. اینک رسالت شما تحصیل کرده های پیشگام است تا تحقق آنرا مطالعه و ممکن سازید.

در پایان به خاطر رفع خستگی شما و سایر عزیزان یک طنز یا فکاهی ساخته های دهشار را خدمت تان تقدیم میدارم.

شاد و کامگار باشید.

نوجو-27 دلو 1389/16 فیروری 2011

طنزها و جوابهای خنده دار

نوشته: نوجو

مبارکباد!

روزی از روزهای تا بستان محسن سفیدان دهشار اطلاع یافتند که گاو رخوشچ(فیض محمد) زاییده است، تصمیم گرفتند که روز خود را به مبارکباد آن سپری نمایند و یگان شیرو فیله نوش جان کنند و قتیکه دسته جمعی به خانه موصوف آمدند به تشویش افتاد که ممکن کدام مصیبت رخ داده باشد. بعد از اینکه توت وشیر را صرف کردند دعا کردند که خدا شیر گاو هایت را زیاد کند! صاحب گاو بعد از خوش آمد گویی پرسان کرد که برای چه تشریف آورده اید؟ یکی آن جواب داد که مبارکباد گوساله ات آمدیم ، وی در جواب شان گفت: سلامت باشین خداهیچ گاورا بی قوم نکند!!!!.

قوت نیرو

۲۷ دلو ۱۳۸۹

محترم نوجو صاحب مجدداً سلام و احترام بشما.

خوشحالم از اینکه نوشته ام در مورد پیام یا پیغام سروده عالی شما (قوم پرگنده) انگیزه شد و (سیمای شغنان) نیز وسیله شد تا از معلومات، نظریات و توصیه های نیک شما مستفید شویم.

از اینکه شاید درست نتوانستم مطالب را بصورت روشن و درست بیان نمایم معذرت میخوام ، این ابهام نویسی موجب اعتراض شما واقع شده، طوریکه نگاشته اید: (اینکه در پایان در پراگنده گی مردم پنج کاندیدا مربوط به شغنان را مسوول دانسته اید زیاد موافق نیستم ، ای کاش در هنگام کمپاینهای انتخاباتی در محل میبودید و قضاوت خویش را از روی واقعیت های موجود تنظیم مینمودید.)

میخواهم به نامه قبلی ام مراجعه نموده توضیح بیشتر بدهم ، من تحریر داشتم که این قوم پراکنده نه تنها در حق شما، بلکه در حق چهارکاندید دیگر که اسم های شان ذکر گردیده و در حق دیگران و دیگران (منظورم از کاندیدان و انتخابات گذشته است) نیز جفا نموده و تحریر داشتم که (شما جفا دیده گان نیز بحق یکدیگر تان جفا نمودید) حتی نگفتم که در حق مردم شغنان جفا نمودید، در حالیکه همه ما و شما میدانستیم که در صورت تقسیم شدن رأی هیچ کس برنده نخواهد شد، اما کاندیدان محترم ما با ترجیح منفعت گروهی یا شخصی یا به این روحیه که (بمن که نشد به دیگران هم نشود) رأی مردم را تقسیم نموده سر انجام شغنان بی نماینده ماند. در مورد اینکه اگر در محل میبودم قضاوت مطابق بواقعیت میکردم ، من هم میگویم ای کاش نه تنها در وقت انتخابات ، بلکه همیشه در بین مردم خود میبودم، ولی اگر قضاوت در مورد انتخابات و پیامد آن مطرح شود خورسندم که در محل نبودم ورنه شاید یک کاندید را برانت و دیگران را ملامت میکردم.

در مورد پراکنده گی و عدم اتحاد مردم شغنان که پیشینه نسبتاً طولانی و تاریخی دارد که قوم صد فیصد متحد نبوده و ساختار اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی عقب مانده میدان خوبی برای کشمکش هاست موافقم ، اما انصاف نیست که پراکنده گی و گروه بندی های نیم قرن اخیر را ادامه کار نسل های گذشته بخوانیم و از کارکرد ها و اشتباهات خود اغماض و چشم پوشی نماییم. طوری که در نامه قبلی ام اعتراف نمودم که همه ما و شما نیز در حق این مردم جفا نمودیم و این قوم را پراکنده یا پراکنده تر ساختیم در اینجا شما پنج کاندید و کاندید های قبلی نیز شامل ما و شما میشوید و تنها نیستید. طوری که خود شما نیز تایید نمودید ، دو کاندید ، کاندیدای احزاب خود بودند و کاندید دیگری نیز از طرف گروه دیگری تشویق میشد و در قریه شدوج یک (پندیده گی) دیگری تحت عنوان کنگره ملی عرض اندام کرده که یک چاقوی دیگر برای چاقوزنی اضافه شد. آیا این همه گروه بندی و پراکنده گی نتیجه کار نسل موجود است یا نسل های گذشته؟ مسلماً کار نسل موجوده است که با شکل و مضمون دیگری ابداعش کردیم. اما اعتراف ما به اشتباه ما و جبران اشتباه ما سبب اعتماد بیشتر در یکدیگر فهمی و یکدیگر پذیری خواهد شد.

من از هر ابتکار و اقدام که در آن اتحاد ، یکپارچگی و همبستگی مطرح باشد حمایه و پشتیبانی نموده طرح ابتکاری شما را در مورد (انجمن تحصیل کرده ها، یا انجمن

فرهنگی، یا انجمن جوانان یا خلص انجمن همبستگی (پامیری ها) تقدیر نموده برای شما و دیگر دوستان که در داخل افغانستان هستید و در این راستا نقش اساسی و محوری بازی مینما هید دعاهاى برای موفقیت های بیشتر شما مینماهیم.

نیرو

عبدالکریم نوجو

۲۴ دلو ۱۳۸۹

به نام ایزد هستی ساز.

دوست گرانقدر نیرو صاحب!

اولتر از همه سلامها و تمنیات صمیمانه مرا بپذیرید.

نقد شمارا به مناسبت شعر بنده که در سایت سیمای شغنان اقبال نشر یافت مطالعه نمودم، از حُسن نظر و کلمات زیبای شما که در باره آن شعر و انعکاس حقیقت بیان داشته اید سپاس فراوان و سرفراز باشید. اینکه در پایان در پراگنده گی مردم پنج کاندیدا مربوط به شغنان را مسوول دانسته اید زیاد موافق نیستم، ای کاش در هنگام کمپاینها ی انتخاباتی در محل میبودید و قضاوت خویش را از واقعیت های موجود تنظیم مینمودید. فشرده عرض مینمایم:

-اینجانب با قبول قربانی به تشویق یک عده از روشنفکران منطقه شامل عموم بدخشان خود را کاندید نمودم با تاءسف همه ای قولها و وعده ها بر بنیاد حیل و نیرنگهای زمانه سازیها ادامه داشت و تا آخر شناخت انسانها بغرنج بود. بنده با سه کاندیدای ذکور جداگانه ملاقات نمودم و طرح انتخابات مقدماتی درون شغنان را از طریق جماعت خانه ها پیشکش نمودم تا یک نفر در میدان باقی بماند اما دو نفر آقایان شاهک و محمد جان مشکل سیاسی داشتند یعنی کاندید حزب خود بودند و عذر

شان موجه بود وکاندیدای دیگر نیز از طرف نهضت فراگیر مربوط شاخهء پرچمها تشویق میگردید.

بنأ ارادهء اکثریت مردم شریف شغنان در گروه عمدهء "دو گروه متخاصم و هیجانی در گیر ماند و قابل ذکر است که شاخهء کنگره ملی نیز از پیکر آزاده گان عمدهء" در قریهء شادوج پا به عرصهء هستی گذاشت و اوضاع را پیچیده تر نمود که بالاخره نتیجه چنان شد که می بینید!! من و محترم شاهک تبلیغ خود را بالای این موضوع که باید شغنانیها رای خود را به کاندیدای خودی بدهند متمرکز نمودیم تا حدودی کارگر افتاد ولی تعدد کاندیداها موجب آن شد که اکثریت قریب به دو ثلث از رای دهنده گان اشتراک نکردند بدلیل اینکه هیچ یک از کاندیداها آزرده نشوند. مزید بر آن دشمنان سوگندخوردهء شغنان مربوط مافیها با تمام قدرت مالی و اعمال تطمیع گرانهء خود کوشیدند تا عدهء از معامله گران محلی را علیه نامزد های آگاه شغنان استخدام و استعمال نمایند که در نوبهء خود بی تاثیر نبود. حتی بالای کمیسیون انتخاباتی ولایت اثر گذاشتند ، چنانچه تخلص بنده را در کارت رای دهی خلاف پروتوکول امضا شده درج نه کردند و مرا به نامم کسی نمی شناخت و یا صندوقهای حوزهء شیوه را که به نفع محترم شاهک بود در قرنطین گذاشتند و در مورد داکتر شمس نیز جفا صورت گرفت.

نیروی عزیز! پراگنده گی و عدم اتحاد مردم در شغنان مولود نیم قرن اخیر نی، بلکه سابقه ای پیشینه دارد اگر تاریخ شاهان محلی را میخوانید یا حوادث محرم بلوار ایا تعیین قریه دارها همگی از پراگنده گی، دودلی و حتی خیانت ها حکایت مینماید. درینجا میخواهم به شما نسل جوان و تحصیلکرده رجوع نمایم تا ریشه های اصلی این پدیدهء شوم را از نظر جامعه شناختی علمی و پژوهشات عمیق خویش دریابید و نسل جدید را با روان یکدگر فهمی و یکدگر پذیری آماده سازید.

درین راستا آقایون داکتر پامیرزاد، محترم پیکار، حیدری و شما ها میتوانید مسلکی تر کار نمایید. عوامل اجتماعی این تفرق را می توان از ساختار اقتصادی و اجتماعی آن دریافت تشریح آن از حوصلهء این نامه دور است یار زنده صحبت باقی. مسرور و مسعود باشید.

نوجو